

دکتر بهروز ثروتیان

بررسی پنج گنج نظامی از دیدگاه هنرهای نمایشی بخش پایانی

۱- نمایش‌های مدرسه‌ای
غرض از این پرده‌ها تعلیم هنر نمایش به دانش‌آموزان و دانشجویان است و در نهایت هنر دیالوگ و اجرای شعر همراه با موسیقی و همچنین شرکت دانشجویان دختر و پسر در صحنه‌ها هدف اصلی است که نتیجه

صدای پسران و دختران در صحنه شنیده بشود، از یکنواختی خسته‌کننده به دور می‌ماند.
۱-۱) توحید، مخزن الاسرار / بند ۱۹ / ص ۳۶-۳۲، از آفرینش جهان سخن می‌گوید.
۲-۱) سخن و سخن‌پروری، مخزن الاسرار

۲۵-۳۱
۵-۱) نصیحت فرزند، ل. م. / بند ۱۰ / ص ۷۱-۷۳
۶-۱) رهنابین مجنون آهوان راز دام صیاد، ل. م. / بند ۲۹ / ص ۱۶۱-۵
۷-۱) رهنابین مجنون آهوان راز دام صیاد،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آن آگاهی دادن به همه دانش‌آموزان و دانشجویان یک مجتمع آموزشی و یا دیگران است تا آنچه را که پایه باورهای دینی و یا ملی ما است به گوش بینندگان صحنه برسانند.

در این بحث موارد زیر قابل بررسی و مطالعه است ولیکن مقبول یا مردود بودن هر یک از آنها به نظر هنرمند نویسنده نمایشنامه و مجری صحنه بستگی دارد و گزینش ابیات و گزارش آنها به نثر و اجرای بخشی به شعر و موسیقی قطعاً به دلنشینی صحنه می‌افزاید و مخصوصاً اگر کلام با زیر و بم

/ بندهای ۱۳ و ۱۴ / ص ۷۸-۸۵
موضوع آن ارزش کلمه / کلام در خلقت است و نثر و نظم از دیدگاه تأثیر و مقایسه با هنرهای تجسمی و هنر موسیقی به دقت بررسی شده است.

با سخن آنجا که برآرد علم حرف زیاد است و سخن نیز هم که به نوایی علمش برکشند که به نگاری قلمش برکشند
۳-۱) خلقت آدم (ع)، مخزن الاسرار / بند ۱۹ / ص ۱۱۵-۱۲۲
۴-۱) توحید، لیلی و مجنون / بند ۱ / ص

ل. م. / بند ۳۰ / ص ۱۶۶-۹
۸-۱) خطاب به مجنون بازاغ، ل. م. / بند ۲۱ / ص ۱۷۰-۳
۹-۱) شکایت مجنون با باد از لیلی، ل. م. / بند ۲۵ / ص ۱۸۷-۱۹۳
۱۰-۱) صفت مجنون با ددگان صحرا، ل. م. / بند ۴۰ / ص ۲۱۴-۱۷
۱۱-۱) صفت بزرگواری مجنون، ل. م. / بند ۵۲ / ص ۲۸۲-۳
۱۲-۱) حکایت پادشاه زاهد، ل. م. / بند ۴۷ / ص ۳۵۰-۲
۱۳-۱) توحید، خسرو و شیرین / بند ۴ / ص

۷۰-۷۲
 ۱۴-۱ صفت بارید مطرب، خسرو و شیرین / بند ۴۸ / ص ۳۳۷-۳۴۴
 ۱۵-۱ حکمت آموزی خسرو پرویز از بزرگ امید، خسرو و شیرین / ص ۶۶۱-۶۵۱
 ۱۶-۱ توحید، هفت پیکر / بند ۱ / ص ۵۹

۱-۲ مناجات با خدا، مخزن الاسرار / بند ۲ / ص ۳۷-۹
 ۲-۲ مناجات با خدا، مخزن الاسرار / بند ۳ / ص ۴۰-۳
 ۳-۲ معراج رسول اکرم (ص)، م. ۱ / بند ۸ / ص ۶۳-۶۰

ل. م. / بندهای ۵۰ و ۴۹ / ص ۲۶۲-۲۷۴
 ۱۱-۲ استدلال در آفرینش، خسرو و شیرین / بند ۲ / ص ۷۳-۵
 ۱۲-۲ مناجات، خسرو و شیرین / بند ۴ / ص ۷۶-۸۰
 ۱۳-۲ نعت رسول اکرم (ص)، خسرو و شیرین / بند ۵ / ص ۸۱-۸۴
 ۱۴-۲ در بیان عشق، خسرو و شیرین / بند ۱۱ / ص ۱۱۰-۱۱۷
 ۱۵-۲ زاری شیرین در پیشگاه حق، خسرو و شیرین / بند ۶۴ / ص ۴۸۱-۸۵
 ۱۶-۲ خواب خسرو پرویز و نامه رسول اکرم (ص) / بند ۹۷
 ۱۷-۲ معراج رسول اکرم (ص)، خسرو و شیرین / بند ۹۸
 ۱۸-۲ معراج رسول اکرم (ص)، هفت پیکر / بند ۳
 ۱۹-۲ معراج رسول اکرم (ص)، لیلی و مجنون / بند ۳
 ۲۰-۲ مناجات، اقبالنامه / بند ۶۴
 ۲۱-۲ مناجات، خسرو و شیرین / بند ۴



۳- موضوع اصلی - تئاتر یک پرده‌ای
 ۱-۳ انوشیروان و وزیر او در رایزنی بر سر دو جغد توحه گر، م. ۱ / بند ۲۲ / ص ۱۳۲-۱۳۹
 موضوع عدل و انصاف فرمانروایان است. انوشیروان با وزیر خود به شکار می‌روند. دو مرغ آواز می‌خوانند. پادشاه از وزیر می‌پرسد: این دو مرغ چه می‌گویند و وزیر شرح می‌دهد که این نوا برای پیوند زناشویی است. این مرغ دختر خود را به آن مرغ داده. شیربها می‌خواهد و آن دیگری می‌گوید: غم مخور که صد ده ویران می‌دهم آن دگرش گوید ازین در گذر چور ملک بین و بو غم مخور گر ملک این است نه بس روزگار زین ده ویران دهمت صد هزار باقی داستان صحنه‌ای بسیار دلنشین است که شاه فرمان می‌دهد خراج و باج از مملکت و رعیت به عدل و انصاف می‌گیرند و... بعد بسی گردش چرخ آزما می‌باشد
 او شده آوازه عرش به جای

شرح و تفصیل داستانها موضوع کتابی مفصل است چشم‌پوشی می‌شود.
 ۲-۳ سلیمان / پیر بزرگ، م. ۱ / بند ۲۴ / ص ۱۳۷-۳۸
 موضوع، اثبات رازناک مقام پیر و ولی است پیری که با چنگ زمین می‌کاود و گندم می‌کارد. سلیمان او را سرزنش می‌کند که مابه سیراب زمین می‌کاریم چیزی بر نمی‌داریم و نظمی گنجهای بانهایت دقت از زبان پیر به سلیمان نکته می‌گیرد که او با شیاطین همکاری دارد و به یاری دیوها زمین می‌کارد و گر نه اگر کار درست باشد

۴-۲ نعت رسول اکرم (ص) یک متن عبادی - سیاسی، م. ۱ / بند ۸ / ص ۶۳-۶۰
 ۵-۲ شناخت دل، م. ۱ / بند ۱۵ / ص ۹۴-۸۷
 ۶-۲ خلوت اول، م. ۱ / بند ۱۶ / ص ۹۵-۱۰۰
 ۶-۲ خلوت دوم، م. ۱ / بند ۱۷ / ص ۱۰۱-۱۰۴
 ۷-۲ خلوت سوم، م. ۱ / بند ۱۸ / ص ۱۰۵-۱۱۲
 ۸-۲ صفت شب و نیایش مجنون با حق، ل. م. / بند ۴۲ / ص ۲۲۱-۷
 ۹-۲ نیایش لیلی با خدای عزوجل، ل. م. / بند ۵۶ / ص ۳۰۸-۳۰۹
 ۱۰-۲ غزل گفتن مجنون در حضور لیلی،

۱۷-۱ نصیحت فرزند، هفت پیکر / بند ۸ / ص ۹۰
 ۱۸-۱ توحید، شرفنامه / بند ۴
 ۱۹-۱ سوگنامه اسکندر، اقبالنامه / بند ۳۰

۲- نمایشهای اسرار (Mystery play)
 این نمایشها کلاً جنبه متافیزیکی دارد و از مناجاتها و معراج رسول اکرم (ص) و راز و نیاز در پیشگاه حق تشکیل می‌شود که در صورت صحنه‌آرایی بسنده و باشکوه و اجرای صحیح، بسیار دلنشین و مایه گشادگی خاطر و سبکی روح خواهد بود.

هر دانه هفتصد دانه محصول می آورد.
دانه به انبازی شیطان مکار
تا که یکی هفتصد آرد به بار
از همین گونه است حکایت پیر خشتزن
و جوان / بند ۲۸ / ص ۱۵۰-۱۵۰
مخزن الاسرار.
۲-۳) پیرزن و سنجر، م. ۱۰ / بند ۲۶ / ص
۱۴۱-۱۴۳

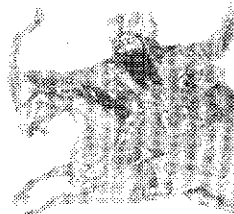
شاعر عارف با درک این حقیقت که سنجر
چهل سال حکومت کرده و زنانی خوش آواز
و شاعر چون مهستی در دربار داشته و
کارهای ناشایست او در آثار عطار
(الهی نامه) ضبط شده است که معاصر
نظامی گنجه‌ای و از ولایتی نزدیکتر به
مرکز فرمانروایی سنجر بوده است. عارف
گنجه با توجه به خودکامگی‌های قرن و
اینکه در نهایت خفقان زنان به میدان مبارزه
می آیند. پیرزنی را به جنگ سنجر
می فرستد که از بدایع آثار تاریخی و تاریخ
ادبیات و جامعه‌شناسی ایران زمین است.

پیرزنی راستمی در گرفت
دست زد و دامن سنجر گرفت
کای ملک آزر م تو کم دیده‌ام
وز تو همه ساله ستم دیده‌ام
داد درین دوده پر انداخته ست
در پر سیمرخ وطن ساخته ست
در ابیات پایانی منظومه، شاعر خود در
صحنه حاضر شده درباره سلجوقیان حاکم
بر سرنوشت ایران و آذربایجان در زمان
نظامی اظهار نظر می کند.

۴-۳) مسیح در برابر گروه مردمان و مرده
سگ، م. ۱۰ / بند ۳۸ / ص ۱۴۱-۱۴۳
تضاد و تعارض در اندیشه مردم و حضرت
مسیح را نشان می دهد که آنان از دیدن
سگ مرده ابرو درهم کشیده‌اند و حضرت
مسیح می فرماید به معنی / حقیقت بنگرید
و نه به صورت سگ:

گفت ز نقشی که در ایوان اوست
دُر به سپیدی نه چو دندان اوست
و باز شاعر به صحنه می آید:

عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فرو کن به گریبان خویش
اینه روزی که بگیری به دست
خودشکن آن روز مشو خودپرست
۵-۳) خاصگی جمشید و رازداری وی، م. ۱۰
/ بند ۵۴، ص ۲۳۹-۲۴۲
موضوع اصلی رازداری در عالم عرفان و
سیاست است و بدبختی اهل دربار که به
صورت مکالمه و مجادله‌ای بین خزانه‌دار
جمشید جم با پیرزنی صحنه‌سازی شده
است و زن از جوان گنجدار می پرسد چرا
رنگ سرخ تو زرد شده و این چنین زار و نزار
شده‌ای؟ جوان می گوید کلید گنج را به من
داده‌اند و نظامی حرف دل خود را از زبان



پیرزن بیان می کند:
سرطلبی تیغ زبانی مکن
روزنه‌ای رازفشانی مکن
دار درین طشت زبان را نگاه
تا سرت از طشت نگوید که آه
لب بگشا گرچه در او نوشه‌است
کز پس دیوار بسی گوشه‌است
بد مشنو وقت گران گوشی است
زشت گلو نوبت خاموشی است
شاعر خود در پایان به جان می ترسد و خود
به صحنه می آید:

چندنویسی قلم آهسته‌دار
بر تو نویسد زبان بسته‌دار
آب صفت هرچه شنیدی بشوی
آینه‌سان هرچه ببینی بگویی
۶-۳) مجنون در زیارت کعبه، ل. م. / بند ۱۸
/ ص ۱۰۸-۱۱۱

پدر مجنون او را به زیارت کعبه می برد تا
سلامت خویشتن را از صاحب خانه بگیرد
و از جنون رها بشود. در این صحنه
شورانگیز است که مجنون به جای دعا در
حق خویش و طلب سلامت می گوید:
مجنون چو حدیث عشق بشنید
اول بگریست پس بخندید
از جای چو مار حلقه برجست
در حلقه زلف کعبه زد دست
می گفت گرفته حلقه در بر
کامروز منم چو حلقه بر در
در حلقه عشق جان فروشم
بی حلقه او مباد گوشم
گویند ز عشق کن جدایی
این نیست طریق آشنایی
من قوت ز عشق می پذیرم
گر میرد عشق من نمیرم؟
یارب به خدایی خدایت
وانگه به کمال پادشاهیت
کز عشق به غایتی رسانم
کاو مانند اگرچه من نمانم
از عمر من آنچه هست بر جای
بستان و به عمر او در افزای ...

۷-۳) گرفتار کردن مجنون خود را بر دست
زن پیر به عمد / ل. م. / بند ۳۲ / ص ۱۷۱
مجنون پیرزنی را می بیند که مردی را در
بند کشیده با خود می برد. پیرزن در پاسخ
مجنون می گوید این مرد با من بیگانه است.
بند در گردن او انداخته در اطراف و روستاها
می رقصانم، نانی به دست می آید، شبانه
نصف می کنیم.
تا گردانم اسیروارش
توزیع کنم ز هر دیارش
ببینم کز آن میان چه بر خاست
دو نیمه کنیم راستا راست
مجنون می گوید این زنجیر را از این پیر مرد
برگیرد بر گردن من بیندازد که مستمند و

آشفته‌ام و هر جامی خواهی بگردان و هر چه
به دست آید از آن تو یاد.
کاشفته و مستمند ماییم
او نیست سزای بند ماییم
می گردانم به روسیاهی
اینجا و به هر کجا که خواهی
هر آن به هم آید از چنین کار
بی شرکت من تو راست، بردار
زن بند و زنجیر در گردن مجنون می بندد
و چون گذر آن دو به دیار لیلی می افتد،
مجنون شوری برمی انگیزد و غزلی
می خواند و چون اثری از لیلی نمی بیند،
زنجیر می برد و از آن دیار می گریزد.
از کوهه غم شکوه بگیرفت
چون کوهه گرفت، کوه بگیرفت
یادداشت. اگر بتوانند این پرده را با ساز و آواز
روی پرده بیاورند، از بدایع نمایشنامه و تئاتر
جهانی خواهد بود.

۸-۳) رفتن پدر به دیدن مجنون در صحراء
ل. م. / بند ۲۶ / ص ۱۹۴-۲۰۸
صحنه غار و خفتن روی سنگ یا حال نزار
و دیدن پدر فرزند را در آن حال و مکالمه و
دیالوگ آن دو جهانی از عشق و سوختگی
را عرضه می دارد و از بدایع صحنه‌های
دیدنی است.
پدر:
کای جان پدر نه جای خواب است
کایام دوا سبه در شتابست
زین رو که گیاش تیغ نیز است
بگریز که مصلحت گریز است ...
(صد بیت)
مجنون:
در عشق که پیل اسم پیاده ست
مردانه کسی که اوفتاده ست
شیر نم‌دین و شیر بیشه
این دوزدو آن درد همیشه
گوری بکن و بنه بر او دست
پندار که مرد عاشقی مست ...
(۳۶ بیت)

۹-۳) صفت خزان و مرگ لیلی، ل. م. / بند
۵۸ / ص ۳۳۰-۳۳۳. آمدن مجنون ۵۹ / ص
۳۳۰-۶ / وفات او بر سر قبر لیلی بند ۶۱ /
ص ۳۳۰.

موضوع وصف خزان و گفتار لیلی است؛ مادر
و بیان این حقیقت که راز را به مجنون
سپرده و خود شهید راه عشق است و
سرانجام آمدن شاعر و پدیدار شدن او بر سر
گور مجنون و پس از مرگ مجنون.
صحنه‌ها بیشتر با ساز و آواز و موسیقی
نسبت و مناسبت دارد و در شکل اپرا اجرا
شدن آن صحیح می نماید.
۱۰-۳) مناظره خسرو با فرهاد، خسرو و
شیرین / بند ۵۴ / ص ۲۹۰ و بند ۵۵ / ص
۳۹۶

این منظومه بسیار مشهور است و رنگ یک دیالوگ امپرسیونیستی دارد و اجرا آن به هنر مجری صحنه و نویسنده نمایشنامه بستگی تام و تمام دارد و صحنه آرایبی یا زینت و مجلس بزرگان و خسرو نقشی دارد. نخستین بار گفتش کز کجایی

گفت از دار ملک آشنایی

گفت آنجا به صنعت در چه کوشند

گفت آنده خزند و جان فروشند

گفتا جان فروشی در ادب نیست

گفت از عشقبازان این عجب نیست...

این پرده نیز در اجرا نقش ایبرای می‌طلبد و با شعر و موسیقی زیباتر می‌نماید.

۱۱۳) شکر اصفهانی و خسرو پرویز، خسرو و شیرین / بند ۶۳

غرض از این قصه اثبات نقش اندیشه اصفهان در شگرد سیاسی و میهنی. پاکی شکر و آن کاره بودن خسرو و رها تیدن شاه از جنگ نفوذ بیگانگان است به یاری شکر اصفهانی که کتیزان بیگانه داشته و خسرو را از مداین به اصفهان کشیده است.

کتیزان داشتی رمزی و چینی

که هرگز مثل ایشان را نبینی

۱۲۳) حجله خسرو پرویز و مستی او با آمدن دایه شیرین، خسرو و شیرین / بند ۸۸ و رسیدن شیرین ۶۳۵ یک نمایشنامه کم‌دی و اجتماعی است برای بیان مستی، در پایان صحنه نظامی خود نمایان شده نصیحت می‌آغازد.

۱۳۳) خودکشی شیرین در دخمه خسرو پرویز، خسرو و شیرین / بند ۹۴

هدف نشان دادن نفوذ بیگانگان و بدسرشتی شیرویه از زن رومی (بیگانه) و پاکی و شرف ایرانی است.

چو باشد مطربان زنگی و روسی

نشاید کرد زین بهتر عروسی

یک نمایشنامه ملی و میهنی همراه با پاکدامنی زن ایرانی (ارمنی) است.

۱۴۳) ملاقات نظامی با قزل‌شاه، خسرو و شیرین / بند ۱۰۰

یکی از بدایع تاریخ است برای نشان دادن گرمیداشت یک شاعر عارف از سوی یک امیر و پادشاه رعیت‌پرور و آگاه. شاید این پرده بیشتر رنگ اسطوره‌ای دارد و از شگفتی هاست.

۱۴۳) صفت خورنق و ناپیدا شدن لقمان، هفت‌پیکر / بند ۱۰۰ ص ۹۶

قصر خورنق وصف می‌شود. لقمان و وزیر او بر بالای قصر نشسته‌اند. لقمان می‌گوید چنین قصری در دنیا نیست. وزیر او از بهشتی دیگر در عالم دیگر خبر می‌دهد. لقمان از قصر پایین می‌آید و روی به سوی نقطه نامعلومی رفته چون کیخسرو پادشاه ایران ناپدید می‌شود و نظامی شاعر در

صحنه حاضر شده، در حکمت سخن می‌گوید.

۱۵۳) دیدن هفت‌پیکر در خورنق، ه' پ / بند ۱۵ ص ۱۱۲

صحنه‌ای است در یک اتاق در بسته و رازناک از خورنق با هفت تصویر از هفت شاهزاده که بهرام گور به آنجا راه می‌یابد و از آینده خود خبر می‌گیرد.

این پرده نمایشگر تقدیر و سر نوشت حتمی انسان‌هاست که از پیش چیده شده و مقدر است.

۱۶۳) نوشابه و اسکندر، شرفنامه / بند ۳۶

یک پرده کامل است. نوشابه فرمانروای بردع (آذربایجان) در مجلس نشسته و اسکندر به نام پیک می‌آید. نوشابه او را از سیما می‌شناسد و در تخت خود جای می‌دهد، اسکندر نمی‌پذیرد که من غلام اسکندر هستم. نوشابه جریری می‌آورد که صورت شاهان و از جمله اسکندر بر آن نقاشی شده است. اسکندر سخت می‌ترسد. نوشابه او را امید می‌دهد و در این مجلس است که مهمانی داده می‌شود و در خوان اسکندر به جای طام از گوهرها نهاده می‌شود و اسکندر اعتراض می‌کند و نوشابه را به خاک و خون کشیده‌ای.

در پایان نظامی شاعر ظاهر شده از حکمت سخن می‌گوید. افزون بر جنبه خردمندانه و حکمی بودن این پرده نمایش‌ها وی با همه شکوه و لذت‌بخشی آن، از مقام و اندیشه و تدبیر زنان حکایتها دارد و اجرای آن یک حرکت انسانی و اسلامی است.

۱۷۳) اسکندر در سریر سرافراز (تخت سلیمان) و آتشکده آزرگشپ در آذربایجان / ش. ن / بند ۴۱

نمایش تخت و جام کیخسرو و کیفیت خواندن خطوط آن و عظمت ایران باستان را نشان می‌دهد و اینکه یونانیان اسطربلاب دوری را در این صحنه از ایران پرده‌اند. از دیدگاه اسطوره‌شناسی و اینکه آتشکده چه عظمتی داشته است، اهمیت دارد.

۱۸۳) خلوت ساختن اسکندر با هفت حکیم یونانی، اقبالنامه / بند ۱۹

پرده‌ای است آماده برای آشنایی با حکمت و خردنامه‌ها و باورهای حکمای یونان: ارسطو، افلاطون، سقراط، هرمس و...

۱۹۳) شهر اوتاد، مدینه فاضله نظامی گنج‌های، ا. ن. / صفحه ۲۰۹

اسکندر با سپاه خود به شهری می‌رسد که آنجا شحنة و پاسبان و قفس و بند و زندان و در و دیوار و چوپان و باغبان نیست. اولیا و اوتاد عالم در آنجا جمع شده‌اند. با پیروی از پیران مکالمه می‌کنند و او شرح می‌دهد که چه کسانی هستند و آنجا چگونه در

جهان برادری و جهان برابر زندگی می‌کنند.

گروهی ضعیفان دین پروریم

سر مویی از راستی نگذریم

همه راست قسمیم و رمال خویش

ندارد ز ما کس ز کس مال بیش

اسکندر پس از دیدار با ایشان، جنگ را رها کرده می‌گوید حتی مقام ایشان را پیامبری نیز والا تر است

چو دید آنچنان دین و دین پروری

نکرد از بنه یاد پیغمبری

۲۰۳) سقراط و اسکندر، اقبالنامه / بند ۱۷

بیانگر فلسفه سقراط و در نتیجه باورهای خود نظامی است.

نظامی صفت با خرد خو گرفت

نظامی مگر این صفت زو گرفت

۲۱۳) مناظره اسکندر و حکیم هندی، اقبالنامه / بند ۱۸

بیانگر فلسفه هند و گفتگوی تمدنهای یونان و هندوستان است.

۲۲۳) مناظره رومیان و چینیان و ماجرای مانی، شرفنامه / بند ۴۸

در باره نقاشی و هنر روم و چین در ایران، صحنه‌ای بسیار دیدنی دارد که در یک اتاق پرده کشیده شد. در یک طرف رومیان نقاشی می‌کشند و در روبروی آن چینیان دیوار را صاف می‌کنند و آینه می‌سازند. چون پرده برداشته می‌شود، تصویر متعکس می‌شود و معلوم می‌گردد معرفت (پاک کردن دل) در حد علم (یاد گرفتن و آفرینش) ارزش دارد.

در این پرده همزمانی که پیامبر به روایت نقل می‌شود که همه چینیان حوضی از شیشه ساخته‌اند، مانی گمان می‌برد آب است و اوسگی بر روی آن نقش می‌زند که کسی فکر نمی‌کند سنگ نیست و از دست زدن به آن آبدان خودداری می‌کنند.

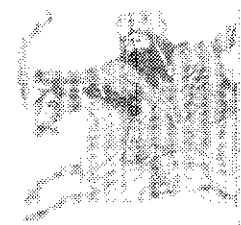
۲۳۳) مناظره اسکندر با بزرگان قیچاق در شمال آذربایجان، شرفنامه / بند ۵۱

موضوع بحث بر سر حجاب زنان است که بی‌حجاب حاضر می‌شوند در مناظره اسکندر شکست می‌خورد و مردم قیچاق می‌گویند موی سر گناه نمی‌کند، چشم تو باید پاک باشد و اسکندر به یاد پلیناس پیکره‌ای ساخته در منظر عام قرار می‌دهند و زنان با دیدن آن شرم کرده به حقیقت زشتی بی‌حجابی پی می‌برند.

۴. نمایشهای چند پرده‌ای

۱.۴) کعبه‌رو و صوفی، م. ا. / بند ۴۴ ص ۲۰۴-۷

موضوع: معرفی صوفی (شیخ، درویش) فردی به زیارت کعبه می‌رود، عابدترین و زاهدترین را می‌پرسد. صوفی شهر را نشان



می دهند. با او ملاقات می کند کیسه‌ای زر را به او می سپارد.

خواجه ره یادیه را در گرفت
شیخ زر عاریه را بر گرفت
(پرده اول)

در پرده دوم شیخ (صوفی) را در حال شادی نشان می دهد که زر را در خمخانه بذل شکم می کند.

زلف بتان حلقه زنا کرد

بذل شکم کرد و شکم پیش داشت
خواجه از کعبه برمی گردد:

آنچه از آن مال در آن صوفی است
میم مطوق الف کوفی است...

(۲۰۴) هارون و گزاک و سلمانی، دلاک، م. ۵۶/۱. ص ۲۴۸، ۲۵۰

گزا در حمام و در هنگام کیسه کشیدن، دختر هارون را به زنی می خواهد. هارون سخت ناراحت می شود ولیکن از ترس تیغ دلاکی چیزی نمی گوید. بار دوم باز گزا مطرح می کند. هارون به فکر فرو می رود. فردا به راز با وزیر می گوید. وزیر پاسخ می دهد که حتماً زیر پای گزا در حمام گنجی هست و گرنه چنین چیزی ممکن نیست. این بار دیگر جای خود را عوض کن، اگر چیزی نگفت بده زمین را بکنند و اگر باز مطرح کرد فرمان بده گردن او را بزنند «گر بچند گردن گزا بزن».

هارون جای خود را تغییر می دهد، سخن تکرار نمی شود، حمام را می کنند، گنجی بیرون می آید و نظامی نتیجه‌ای عارفانه می گیرد و می گوید: «سخنوران و شاعر پای بر سر گنج دارند»

زود قدمگاهش بشکافتند
گنج به زیر قدمش یافتند

هر که قدم بر سر گنجی نهاد

چون سخن آمد در گنجی گشاد
گنج نظامی که طلسم افکن است

سینه صافی و دل روشن است

(۳-۴) پادشاهی که سگان آدم خوار دارد و جوان پیش بین، ل. م. / بند ۴۱ / ص ۲۱۸، ۲۲

(در سگ پرستی شاهان)

جوانی از نزدیکان پادشاه به این حقیقت پی می برد که پادشاه در عالم مستی گاهی خشمگین می شود و فرمان می دهد نزدیکترین عزیزان را حتی پیش سگان می اندازند، جوان با سگبان دوستی می آغازد و هر بار که به دیدن سگبان می رود، گوسفندی با خود می برد و پیش سگان می اندازد. روزی شاه بر او خشم می گیرد و خود او را پیش سگان می اندازند. فردا پادشاه در عالم هوشیاری پشیمان می شود، از حال جوان می پرسد. می گویند در مطرح سگان مانده. سگان با او کاری ندارند. پادشاه او را می خواهد و علت را می پرسد و

این پاسخ خطرناک را می شنود که در واقع از اندیشه نظامی نشأت می گیرد:

سگ دوست شد و تو آشنا نه
سگ را حق و حرمت و تو را نه
سگ صلح کند به استخوانی

مردم نکنند وفا به جانی

چون دید شر این شگفت کاری

کز مردمی است رستگاری

هشیار شد از خمار مستی

بگذاشت سگی و سگ پرستی

(۴-۴) رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر، ل. م. / بند ۵۷ / ۳۲۲-۳۱۰

بیشتر رنگ اپرا دارد و با ساز و آواز، این صحنه زیباتر است که تفسیر آن در بررسی منظومه روشن می شود و دو صحنه عارفانه بی نظیر است و گزارشی چندصحنه‌ای لازم دارد. استعداد مجری و نمایشنامه نویسی نقش اساسی دارد.

(۵-۴) سخن گفتن خسرو و شیرین با هم، خسرو و شیرین / دو بند است از ۶۶ تا ۷۶ موضوع پنج مناظره جالب دیدنی و شنیدنی است که نظامی به بهانه ظاهری سخنان عاشقانه در پرده سخن می گوید و از زمان شیرین، شاهنشاهی ایران باستان را به محاکمه و بازجست می برد، کنایه در ابیات بسیار پوشیده و پنهان است خوشبختانه بیت بیت در تعلیقات معنی شده است، برای نمونه آنجا که خسرو از پایین قصر شیرین به شیرین در بالای بام می گوید: من کارساز جهان هستم یعنی با من چنین رفتار مکن که شغل وزارت و هر چه خواهیم و به هر که خواهیم می دهیم و می ستانم و...

شیرین در پاسخ می گوید من به عربی حرفی خواهیم گفت. اگر ندانی برای تو جو نمانده است و آن اینکه «تو همان عیسی (شتری) هستی که افساری را به دم خر (نفس و یا بزرگان گبران و موید موبدان بسته‌اند، هر چند صد خواب یوسف از بر باشی)، ابیات شرح مفصل لازم دارد. نه آن ترکم که من تازی ندانم

شکن کاری و طنازی ندانم
شعیری زان شعار نو نمانده‌ست

اگر تازی ندانی جو نمانده‌ست
اگر صد خواب یوسف داری از بر

همانی تو همان عیسی پس خر

(۶-۴) خسرو و بارید، در برابر شیرین و نکبسا، خسرو و شیرین / بندهای ۷۷ تا ۸۵

در یک صحنه پرده‌ای از وسط آویخته. خسرو پرویز در یک طرف با بارید نشست است و در طرف دیگر نکبسا با شیرین و این دو استاد موسیقی به آواز از سوی شیرین و خسرو پیام می خوانند که انتخاب ابیات به اختیار نویسنده و مجری است و بیشتر به رنگ اثر قابل اجرا است ولیکن شنیدنی و

دیدنی است.

(۷-۴) خسرو پرویز و شیرین در زندان شیرویه و کشته شدن خسرو، خسرو و شیرین / بندهای ۹۲ و ۹۳

دو پرده نمایش تراژدی است با در نظر گرفتن عیبهای آن دو در گذشته و زنجیری شدن هر دو در زندان و سخنان و محبت‌های شیرین، واقعاً دل‌انگیز و عبرت‌انگیز است و جای نقل ابیات نیست که در پایان پس از کشته شدن خسرو پرویز، نظامی خود در صحنه حاضر شده، به حکمت می پردازد.

(۸-۴) داستان بهرام گور با فتنه در شکارگاه، ه. پ. / بند ۴ / ص ۲۵ و ۲۶

در صحنه‌ای بهرام از فتنه می پرسد. از کجای گور خر بزنم. فتنه می گوید چنان بزن که سم او را بر پیشانی‌ای بدوزی. بهرام نخست با فلاخن مهره‌ای بر پیشانی گور خر می زند و تا گور خر می خواهد پیشانی بخارد، بهرام با تیر سم او را بر سرش می دوزد. از فتنه می پرسد چرا احسن نگفتی. فتنه می گوید این از تمرین است و هنری نیست. بهرام دستور می دهد فتنه را بکشند. سرهنگ فتنه را نگه می دارد و در صحنه دیگر بهرام را به باغ خود دعوت می کند در گاهی که شصت پله دارد. بهرام می پرسد تو پیر مرد این شصت پله را هر روز چگونه بالا می آیی، می گوید کنیزکی دارم هر روز گاوی را به دوش گرفته بالا می آورد و اینجا علف می دهد. بهرام تعجب می کند. فتنه روی پوشیده، گاوی آورد که از روز زدنش بر دوش گرفته تمرین کرده بود و بقیه ماجرا که دارای حکمت و زیبایی و آموزش و تجربه است.

(۹-۴) بهرام در هفت گنبد و در هفت روز هفته و هفت رنگ، ه. پ. / بندهای ۳۲ تا ۳۹

هفت پرده نمایش بسیار زیبا و جالب است که بیشترین نقش را آگاهی و استعداد نویسنده نمایشنامه‌ها و مجری صحنه به عهده دارد. هر پرده‌ای و رنگی حکایتی از عالم عرفان و یا مسائلی اجتماعی و روانی دارد و هر رنگ و داستان هر گنبدی مستلزم مقاله‌ای مفصل و یا کتاب و دفتری است که در این بحث نمی گنجد، ولیکن به ضرس قاطع می توان گفت که شگفت کاری نظامی از دیدگاه‌های مختلف در این داستانها حیرت آور است، چنان که در نخستین داستان (شهر مدهوشان) مردی پادشاه و مهمان نواز را به بهشت می برند و به خاطر افزون طلبی‌ها از آنجا رانده می شود و سیاه می پوشد، در داستان روز سه شنبه (رنگ سرخ) از آدمک‌های آهنی (روبوت‌ها) سخن به میان می آید و

حکومت و قدرت طلسمی است که با هدایت مردی زاهد شکسته می‌شود. شاعر انقلاب اسلامی و دینی را پیش‌بینی می‌کند... این رشته سر دراز دارد. (۱۷-۴) بهرام و مرد چوپان و ماجرای هفت زندانی مظلوم، ه.ب. / بندهای ۴۱، ۴۲ و موضوع خزانه تهی است. از سوی شرق به کشور ایران حمله آورده‌اند. بهرام تنها به شکار می‌رود و با مردی چوپان روبرو می‌شود که سگی را بر درختی بسته. ماجرای سگ را می‌پرسد. معلوم می‌شود از گرگ رشوت گرفته. گله را یکان‌یکان بر باد داده است. برمی‌گردد وزیر را بازخواست می‌کند. معلوم می‌شود وزیر خیانت کرده و آنگاه بهرام تحقیق می‌کند و هفت زندانی مظلوم یک‌یک باز می‌گویند که وزیر با ایشان چه کرده و مردم را چگونه می‌کشته و هر کار بد را به نام بهرام می‌نوشته است. صحنه‌های این دو پرده بسیار جالب و آموزنده است و از نظر اجتماعی و باورهای اعتقادی ارزش خاص خود را دارد. (۱۸-۴) کشته شدن دارا به دست سرهنگان و سخنان وی با اسکندر در هنگام مرگ، ش.ن. / بند ۲۹

اغلب ایرانیان سخن و ادبیات مربوط به این بخش را ازبر دارند. یکی از پرده‌های عبرت‌انگیز تاریخ است و از دیدگاه نمایش، دو پرده بی‌نظیر است که فرصت شرح آن و نقل ابیات نیست.

(۱۹-۴) شاه‌آزمایی ایرانیان، ش.ن. / بند ۳۰ اسکندر پیروز در مجلسی از سران کشور ایران حاضر می‌شود تا به سوالات آنان پاسخ بگوید و سران و سرداران کشور او را از نظر رهبری بیازمایند. در این مجلسی گفتمان اسکندر با فریبرز حکیم ایرانی، پرده‌ای جالب از موزملکت‌داری و علل شکست شاهنشاهی ایران را نشان می‌دهد. در پایان باز نظامی در صحنه حاضر شده، سیاست شهری و کشوری را به حکمت بازگو می‌کند.

(۲۰-۴) من عراقی وار خراسانی، اقبالنامه / بند ۱۲

مردی از خراسان به نام کیمیاگر در دربار بغداد راه می‌یابد و ماجراهای درست که سرانجام گنج پادشاه را برداشته یا خود می‌برد و هنوز هم کسی نمی‌داند به کجا رفته است.

موضوع اصلی، براساس بیهوده بودن ادعای کیمیاگری و یوچی علم کیمیاست ولیکن صحنه‌های کار با وسایل و ابزار و شیوه حقه‌بازی کیمیاگر دیدنی است.

ش.ا.پراهای سنگین

(۱۸) لیلی و مجنون که صحنه‌های مدرسه

و سپس سرگردانی مجنون در کوچه‌ها و زندانی شدن لیلی در خانه و ملاقات آنها از دور و صحرا گرفتن مجنون و گردش لیلی در نخلستان و آخرین پرده آواز خواندن مجنون در نخلستان بی‌آنکه لیلی را ببیند و دیدار آن دواز نزدیک و سرانجام تحویل نور بینایی از دل لیلی به دل مجنون. (۲۵) اپرای شیرین و خسرو و صحنه‌های گزیده از متن کتاب که از آن جمله است. دیدار نخستین آن دو، شیرین در چشمه مهمانی‌ها و باده‌نوشی‌ها، تقوای شیرین و درخواست او که تنها به شرط رعایت آیین می‌تواند به دربار برود. این اپرا نیز بسیار سنگین و پرده‌های آن بدیع و جاودانه است و به امکانات اجتماعی و مالی بستگی دارد. (۲۵) اپرای عشق فرهاد و شیرین که از بدایع هنرهای نمایشی است و در صحنه دیدار آن دو در هنگام کوه‌کندن فرهاد و یا مجرا و حوض ساختن وی.

ع. شرفنامه و اقبالنامه به علت تاریخی - افسانه‌ای بودن ماجرای اسکندر و اینکه این شخصیت برای رهایی انسانها از چنگ پادشاهان خود برانگیخته شده است. موضوع فیلمهای سینمایی است و مخصوصاً از دیدگاه هنر تصویر متحرک (Animation) ارزش خاص خود را دارد و امید

است سینماگران و هنرمندان ما بذل عنایت فرمایند.

۷- موضوعاتی چون قریه سرپرستان و عجایب و غرایب ارم شداد و اساطیر مربوط به یاجوج و ماجوج و سد اسکندر، اغلب شگفت‌انگیز و موضوع فیلمنامه‌ها و یا تصویرهای متحرک و بسیار جالب و بدیع است و مطمئناً بیشتر از فیلمهای مربوط به فضا و فضاوردی در عصر حاضر، جلب توجه می‌کند و ارزش کار دارد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که شرح و بسط و حتی اشاره کوتاه به منظومه‌های نظامی گنجه‌ای از دیدگاه هنرهای نمایشی موضوع کتاب مفصل - و حتی چندجلدی است که شایسته است یکی از اهل فضل و نویسندگان این رشته هنری در مقام تحقیق و تألیف آن برآید، انشاءالله. تنها موضوع نمایش عروسکی در آثار نظامی، حکایت بلبل و باز است در پایان مخزن الاسرار که حکایت از محرومیت

هنرمندان دارد.

یادداشتها:

- ۱- اپرا (Opera): درامی است که با موسیقی آواز اجرا می‌شود (ر.ک. دائرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحبه ذیل اپرا)
- ۲- بیر آروادین ایگی اری اولای بیلمز
- ۳- فصلنامه هنر، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۹-۱۰
- ۴- نگارنده از شاعران اعصار گذشته، تنها خواجهی کرمانی و حافظ شیرازی را به فهم رموز نظامی آشنا می‌انگارد؛

نبیند شعر در شیرین کلامی



چو خواجه هیچ شاگرد نظامی
مثنوی گل و نوروز
چو سلک حور خوشاب است شعر خوب تو
حافظ

که گاه لطف سبب می‌برد ز نظم نظامی
ش نگارنده آثار شاعر را بیت بیت تصحیح
و ابیات دشوار و اغراض نهانی شاعر را در
هر کتاب توضیح داده‌ام که از سوی
انتشارات توس چاپ و منتشر شده است.
مخزن الاسرار (۱۳۶۳)، لیلی و مجنون
(۱۳۶۴)، خسرو و شیرین (۱۳۶۶)،
شرفنامه (۱۳۶۸)، هفت‌بیکر (۱۳۷۷) و
اقبالنامه (۱۳۷۹).

ضمناً تألیفات زیر در زمینه نظامی شناسی
به چاپ رسیده است:

۱. شرح مخزن الاسرار، انتشارات برگ، ۱۳۷۰، حوزه هنری تبلیغات اسلامی.
۲. اندیشه‌های نظامی گنجه‌ای، انتشارات آیدین، تبریز، ۱۳۷۶، چاپ دوم ۱۳۸۰.
۳. آینه غیب انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۶۹.